

بررسی جلوه‌های خمرسرای صوفیانه در اشعار حسین بن ضحاک مشهور به خلیع

محسن محمدی*

علی اصغر قهرمانی مقبل**

چکیده

باده‌سرایي از مضامین مهم شعر در دوره‌های مختلف تاریخ ادب عربی بوده که از نیمه قرن دوم با ظهور شاعران بزرگی چون بشار بن بُرد، ابونواس و... شکل مستقلی به خود گرفت، اما این شعرا چندان از رویکرد شاعران جاهلی در خمر فاصله نگرفتند و بیشتر به جنبه‌های مادی و ظاهری خمر توجه کردند و در وصف جام و ساقی و ندیم و... شعر سرودند. از نقاط عطف اشعار خمری در عصر عباسی اول، ظهور جلوه‌های خمر صوفیانه بود که به شکل بارزی در اشعار حسین بن ضحاک، شاعر عصر عباسی اول نمود یافت؛ شاعری که با وجود اباحت‌گری در بیان شعری، با مهارت و چیره‌دستی خاصی توانست تا ارتباط زیبایی بین تصاویر خمری و صوفیانه ایجاد نماید و از رموز صوفیانه در خمر بهره گیرد. بررسی این خصیصه شعری با تلفیق شیوه توصیفی و تحلیلی، مسئله‌ای است که به آن پرداخته شده است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که حسین بن ضحاک در زمانی که خمر، هنوز مضمون حسی و مادی داشت، به آن مفهوم صوفیانه بخشید و آن را با مقدسات و مضامین معنوی پیوند داد. در حقیقت نشانه‌های اولیه تصوف در شعر، ابتدا در اشعار حسین بن ضحاک نمودار گشت و سپس او توانست تا بر صوفیانی چون منصور حلاج تأثیر بگذارد و حتی به نظر می‌رسد که شاعرانی چون عراقی، مولوی، حافظ، جامی و... نیز از او تأثیر پذیرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: حسین بن ضحاک، خمرسرایي صوفیانه، شعر عباسی، نوآوری.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی تهران، ایران / Mohammadi3631@yahoo.com

** دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی تهران (نویسنده مسئول) / a_gahramani@sbu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۴

۱. مقدمه

تصوف، بُعد باطنی اسلام است که از وجهه ظاهری آن متمایز است، در اصطلاح، تصوف را عرفان یا باطنی‌گرایی می‌نامند و هدف نهایی صوفی نیز تهذیب نفس و فنای در محبوب است. شعر عباسی در راستای اشعار عصور جاهلی تا اسلامی، تکمیل‌کننده جریان شعری و هدایت‌کننده فرهنگ و ادبیات به سمت پیشرفت و تحول بود؛ ادبیاتی که دیگر در قالب‌های کهن شعری و ساختار پیچیده باقی نماند و تا حدودی از چهارچوب مسائل شخصی و درونی خارج شد و به دنیای واقعی و محیط اطراف خود پیوست. از این رو شعرای این عصر به مسائل اجتماعی و فرهنگی عصر خویش روی آوردند و تا حدودی از بعضی از اغراض شعر جاهلی مانند خمر و غزل فاصله گرفتند؛ از جمله این شاعران، حسین بن ضحاک معروف به خلیع بود که در موضوعاتی مانند خمر و غزل پیشگام بود؛ اما او خمر و باده‌نوشی را برخلاف شعرای دیگر، صرفاً برای ارضای خواهش‌های درونی به کار نبرد و بدان مفهوم صوفیانه بخشید. وی با استفاده از مضامین و تعبیر جدید از خمر، «با سرودن اشعاری در زمینه خمر، ذوق و استعداد شعری خود را به تصویر کشید و تحسین همگان و از جمله ابونواس را برانگیخت و حتی ابونواس، تحت تأثیر اشعار خمری او قرار گرفت» (طه حسین، ۱۹۶۰: ۲۷۷). در واقع حسین بن ضحاک جریان شعری عصر عباسی را که در لهو و اباحی‌گری دست‌وپا می‌زد، با سرودن خمر صوفیانه، جلوه ماورایی و الهی داد و با هنجارگریزی در خمر، به آن مفهوم تازه‌ای بخشید؛ مفهومی که شاعران عصرش، فرسنگ‌ها از آن فاصله داشتند. جرجی زیدان نیز «خمريات در شعر حسين بن ضحاک را از هرگونه مبالغه و الفاظ ناشایست که شعرای عصر عباسی در آن غوطه‌ور بودند، بری می‌دانست» (زیدان، ۱۹۳۶م: ج ۲، ۲۸۸). این نوگرایی در بیان شعری بود که باعث شد صوفیانی چون منصور حلاج و شاعران بنام فارسی مانند عراقی، حافظ، مولوی و جامی تحت تأثیر اشعار او قرار گیرند. بنابراین در این پژوهش به روش توصیفی و تحلیلی، کوشیده شده تا نقش و جایگاه حسین بن ضحاک در شعر صوفیانه و همچنین

جلوه‌های خمر صوفیانه در اشعار او، که از پدیده‌های نوظهور عصر عباسی بوده است، بررسی شود.

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

۱. حسین بن ضحاک چه سهمی در استفاده از تعبیر صوفیانه داشته است؟
۲. مهم‌ترین جلوه‌های خمر صوفیانه در شعر حسین بن ضحاک کدام‌اند؟
۳. آیا حسین بن ضحاک توانسته تا بر شاعران و صوفیان بعد از خود تأثیرگذار باشد؟

۲-۱. پیشینه پژوهش

درباره حسین بن ضحاک و اشعار او و همچنین در مورد تصوف، پژوهش‌های ارزشمندی صورت گرفته است؛ از جمله:

- «منِ منصوری در أنا الحق حسین بن حلاج» (اقبال، ۱۳۸۵). نویسنده در این مقاله با برشمردن ویژگی شناخت عرفانی و سخنان عارفان، به استناد دیوان شعر حلاج، به این نتیجه رسیده است که حلاج از نظر اعتقادی به وحدت وجود گرایش دارد.

- «فائت اشعار الخلیع» (الحدری، ۱۴۰۵ق). نویسنده در این مقاله تعلیق و شرحی مختصر به اشعار حسین بن ضحاک دارد و در حقیقت از اشعاری که منتسب به شاعر بوده و از بین رفته یا به دیگران نسبت داده شده، روایتگری کرده است.

- دایرة المعارف بزرگ اسلامی (آذرنوش، ۱۳۹۳: ج ۲۱). نویسنده در این جستار، به اختصار به حسین بن ضحاک و شخصیت او اشاره کرده و از مدایح او نسبت به خلفایی چون امین و معتصم و واثق پرده برداشته است.

۳. حسین بن الضحاک حیات و شعره (شوقی‌ریاض، ۱۹۷۲م). نویسنده در این کتاب به زندگی و جایگاه ادبی شاعر پرداخته و ویژگی‌های فنی تعدادی از اشعار او را بررسی کرده است.

اما تا آنجا که نگارندگان مقاله کاویده‌اند، تاکنون درباره مضامین و تعبیر صوفیانه در اشعار حسین بن ضحاک پژوهشی صورت نگرفته است و از این منظر پژوهش حاضر کاملاً نو به شمار می‌رود.

۲. تصوف و پیشینه تاریخی آن

تصوف وجه باطنی اسلام است که از سده نخست هجری به صورتی زاهدانه جلوه نمود و به مرور، متحول و به عرفان نزدیک شد. قدیمی ترین منبعی که در آن واژه صوفی و صوفیه به کار رفته، کتاب *البیان و التبیین* تألیف جاحظ (۲۵۰/۲۵۵ق) است. همچنین دو کتاب *تفسیر قرآن و زبان عرفان* اثر پل نويا (۱۹۲۵-۱۹۸۰م) و *تصوف و ادبیات تصوف* اثر یوگنی برتلس (۱۸۹۰-۱۹۵۷م) از کتاب های مهم در حوزه عرفان و تصوف نیز از کتب ارزشمندی است که شایسته تأمل است. ابوریحان بیرونی «واژه صوفی را معرب از واژه یونانی سوفیا یا سوفوس به معنی حکمت دانسته و علت را تشابه دیدگاه ها و باورهای صوفیان با حکمای یونان بیان کرده است» (بیرونی، ۱۹۴۱م: ۳۲-۳۳). البته ظهور آغازین تصوف که به قرن اول هجری برمی گردد، به صورت زهد بود که آن را در سیره پیامبر اکرم (ص) نیز می توان مشاهده کرد، اما «در آغاز سده سوم هجری با تشکیل حکومت نیمه مستقل ایرانی طاهریان در خراسان، این سرزمین دوباره به پایگاه امنی برای صوفیان تبدیل شد و در همین دوره، مکتب عرفانی خراسان در کنار مکتب عرفانی بغداد شکل گرفت و در نیم قرن که مأمون، معتصم، واثق و متوکل خلافت کردند (۱۹۸-۲۴۷ق) تصوف اشراقی بروز کرد و به درجه والایی از تحول رسید» (نیکلسون، ۱۳۵۷: ۵۴ و ۵۵) و «مشرَب های عرفانی مهمی چون صحو و سکر در کنار عارفان بزرگی چون بایزید بسطامی، جنید بغدادی، ابوسعید خراز، حکیم ترمذی، و حلاج و... به ظهور رسیدند و از اندیشه و تعالیم عرفانی بلند آنان به تدریج ادبیات عرفانی شکل گرفت» (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۴۱). هرچند که «در مورد شراب مقدس و می، که در ادبیات صوفیانه بعدها نمادی پررنگ شد، ردپای ایران باستان را نیز می توان یافت» (همو، ۱۳۸۳: ۲۲-۲۳) و حتی «از نظر عده ای از پژوهشگران، تأثیر بسیار مسیحیت در تغییر سیر تصوف از حالت زهد و ورع خشک به فلسفه و نظر، بسیار برجسته است» (نیکلسون، ۱۳۵۸: ۱۷).

۳. خمر صوفیانه

باده، عشق صوفیان مبتدی را گویند؛ عشقی که ضعیف است و این برای عوام نیز در

ابتدای سلوک موجود است. اما «خمر صوفیانه از مضامین جدید در شعر قرن دوم هجری است و آن مظهري از عرفان و رسیدن به درجه معرفت است که در اشعار شاعران صوفی جلوه کرده است» (هادی‌پور، ۲۰۱۰: ۱۸۷). «در اصطلاح عرفانی، شراب و مستی، مفهوم خاصی دارد به طوری که در این باور، مست، عارفی است که عشق، تمام صفات درونی او را فرا گرفته و از جام هستی مطلق سرمست گردیده و از خود بی خود شده است» (سجادی، ۱۳۸۶: ۷۲۰). در عالم صوفیانه، واژگان و تعبیر از دنیای محسوس و مادی به عاریت گرفته شده و با تحول معنایی و رمزی به تشبیه، مجاز و استعاره که بیانگر حالات شاعران باشند، گراییده است. اما خمر در زبان عربی، یکی از رموز صوفیانه است که متصوفان در اشعار خود از آن بهره گرفته‌اند. باده یا خمر از مهم‌ترین تعبیر حوزه تصوف و عرفان است که شاعران صوفی مسلک در اشعار خود آن را به عنوان نماد به کار برده‌اند. شعرا و صوفیان، منظور خود را از باده که همان تجلی ذات الوهیت است با معنای مجازی بیان نموده و تعبیر مختلفی را از آن ذکر کرده‌اند. در واقع خمر، تجلی نور مکاشفه است که از حضرت حق بر دل عارف ظاهر می‌گردد و سالک را مدهوش می‌گرداند. جام اشاره دارد به دل صوفی، و عالم هستی را نیز به جام تعبیر می‌کنند چون فیض حیات را از صاحب حیات دریافت کرده است. شمس‌الدین لاهیجی در شرح گلشن راز می‌گوید: «شراب، عبارت از ذوق و وجدان و حالی است که از جلوه محبوب حقیقی، ناگاه بر دل سالک عاشق روی می‌نماید و سالک را مست و بی خود می‌سازد» (لاهیجی، ۱۳۵۷: ۵۰۷). البته در خصوص مسئله می و تکرار آن در ادبیات صوفیانه، عده‌ای ریشه آن را در یونان و برخی در ایران باستان دانسته‌اند و «از مهم‌ترین مباحثی که از فرهنگ و اندیشه ایرانی وارد متون بعد از اسلام در ایران شده، مبحث باده‌ستایی و باده‌نوشی است، و توجه به مقوله باده‌نوشی، صرفاً به فرهنگ ایرانی ختم نمی‌شود؛ در میان بسیاری از فرهنگ‌ها و اندیشه‌ها، توجه خاصی به باده‌نوشی معطوف شده است» (نک: برومندسعید، ۱۳۸۵: ۹-۱۴).

۴. گذری بر شخصیت ادبی حسین بن ضحاک

«حسین بن ضحاک بن یاسر باهلی (۱۶۲-۲۵۰ق)، ملقب به ابوعلی و خلیع، در بصره متولد شد و شعر و ادب آموخت، و اما اینکه آیا نیاکانش از قبیلهٔ باهله یا از موالی خراسان بوده‌اند، اختلاف است» (اصفهانی، ۱۹۹۲م: ج ۷، ۱۴۶)؛ «اغلب منابع او را از موالی باهله که اصالتی خراسانی دارد معرفی کرده‌اند» (شوقی‌ریاض، ۱۹۷۲م: ۱۵). او به دلیل صراحت در بیان شعری و اباحی‌گری در تعدادی از اشعارش در موضوع خمر و غزل، به خلیع مشهور شد، اما برخلاف شهرت شاعر به خلیع، مشخصهٔ بارز شعر او بیان غفیف است؛ حقیقتی که شوقی ریاض آن را این‌چنین بیان کرده است: «ضحاک در بیان شعری، عفت و حیا را حفظ کرده و همواره بر کرامت انسانی پایبند است» (همان: ۴۲). او «یکی از نخستین شاعران عصر عباسی است که غزل مذكر و نیز شعر بادگانی را دست‌مایهٔ هنر خویش قرار داد» (آذرتاش، ۱۳۹۳: ج ۲۱، ۵۳۲) اما «جز در مواردی نادر، از هرگونه پرده‌داری و لابلایی‌گری که در عصر عباسی و در شعر شاعرانی چون بشار و ابونواس رایج بوده، دوری گزیده است» (اصفهانی، ۱۹۹۲م: ج ۷، ۱۴۶). در واقع وی به بیان غیرعفیف نزدیک شده اما جانب شرم و حیا را نیز نگه داشته است؛ این ویژگی می‌تواند به عقاید دینی و مذهبی او نیز مرتبط باشد. حائری او را «از شخصیت‌های شیعی قرن‌های دوم تا سوم هجری دانسته است» (اعلمی الحائری، ۱۹۹۳: ج ۸، ۲۲۸). «از دلایل شیعه بودن حسین بن ضحاک آن است که در حفظ و نقل اشعار سید حمیری که مشحون ولایت حضرت علی(ع) بوده، اهتمام داشته است» (خرمشاهی و همکاران، ۱۳۷۶: ۱۵۶). ظرافت‌گویی‌های وی شوق و اشتیاق خاصی به ندیمان و همراهان او می‌بخشید؛ این ظرافت‌گویی و اهتمام حسین بن ضحاک به بیان غفیف، مقدمات ورود او را به مضامین صوفیانه فراهم کرد و این امر باعث شد تا با هنجارگریزی در بیان شعری، به خمر صوفیانه روی آورد و به آن مفهوم معنوی بخشد. البته مجموع اشعار خمیری شاعر، ۱۲ قصیده و ۸ قطعه است که بیشتر اشعارش به شکل قصیده از ۷ تا ۳۹ بیت متغیر است و قطعه‌های شعری بین ۴ تا ۵ بیت دارد.

بلندترین قصیده شاعر «نفحات الورد» نام دارد، با مطلع:

بُدِّلْتُ مِنْ نَفْحَاتِ الْوَرْدِ بِالْآءِ وَ مِنْ صَبُوحِ دَرِّ الْاِبِلِ وَ الشَّاءِ
(ضحاک، ۲۰۰۵م: ۱۹)

ترجمه: گیاه را بر بوی خوش گل و شیر شتر و گوسفند را بر شراب صبحگاهی ترجیح دادی. اما نکته مشهود در اشعار حسین بن ضحاک آن است که او در تمام اشعار خمری، به رمز گراییده و با استفاده از نماد خمر، مفهوم مادی و حسی از خمر را با مفاهیم معنوی و صوفیانه پیوند زده است.

۵. تعبیر خمر صوفیانه در شعر حسین بن ضحاک

خمر، غلبه عشق بر دل صوفی است که تجلیات ذات الوهیت را در بیانی رمزگونه اظهار می‌دارد و «از جمله مسائلی که غالباً در شعر صوفیه به چشم می‌خورد، مسئله تمایل شاعران به شعر عاشقانه و شعر شراب است، اعم از آنکه آنان در صدد بیان احوال شوق و وجد خویش باشند یا آنکه صرفاً به قصد شبیه‌سازی، آن اسالیب و مضامین را به استعاره گرفته تا اشعار خود را بر آن سبک بسرایند» (عدنان العوادی، بی‌تا: ۲۶۰). بنابراین «شراب از رموز صوفیانه است که بر تجلی ذات الهی دلالت دارد و از خلال آن شوق و وجد صوفی نمایان می‌شود. سخن از شراب در ادبیات قدمتی طولانی دارد و آثار آن در شعر جاهلی و در شعر اعشی مشاهده شده است. در عهد عباسی با توجه به رشد و تحولاتی که در زمینه تمدن و فرهنگ و حتی سبک زندگی اتفاق افتاد، در شعر شاعرانی چون ابونواس مدلول رمزی چندان مشهود نبود و البته در شعر حسین بن ضحاک به رمز شوق الهی مبدل گردید» (حسن الزیات، بی‌تا: ۳۴۰ و ۳۴۶)، اما خمر در عصر عباسی «بازتاب زندگی اشرافی و محیط اباحی‌ای بوده که شعرای عباسی در آن زندگی کرده‌اند و تحت تأثیر تمدن فارس و روم و اقبال خلفای عصر، بدان روی آورده‌اند» (بیطار، ۲۰۰۸م: ۸). بنابراین «شاعران عصر عباسی، خمر را مظهري از مظاهر تمدن جدید یافتند و گاهی به وصف حسی از آن و گاهی به توصیف معنوی خمر پرداختند و در شکل و محتوا نیز از مفاهیم خمر جاهلی فاصله گرفتند»

(هداره، ۱۹۶۹م: ۴۸۵). جرجی زیدان رویکرد جدید خمر در عصر عباسی را نمادی از رویکرد فقیهان عصر می‌دانست و معتقد بود که آن‌ها «خمر را مظه‌ری از مظاهر اجتماع می‌دانستند و رویکرد مثبتی نسبت به آن داشتند» (زیدان، ۱۹۳۶م: ج ۲، ۴۸۰)، در واقع نخستین مراحل تحول معنایی شراب به نیمه قرن دوم برمی‌گردد. الفاظ عربی خمر در سخنان و گاهی در اشعار عربی اهل تصوف به کار برده می‌شد، اما نخستین بارقه‌های خمر صوفیانه در شعر، در خم‌ریات حسین بن ضحاک نمود یافت. بنابراین تعبیر صوفیانه از خمر در شعر حسین بن ضحاک جلوه‌ای ویژه دارد و شاعر بیشتر به اوصاف ظاهری از خمر که مفاهیم صوفیانه دارد، پرداخته و از آن به اشراق، تشعشع، نور، عرش، ریحان، روح و راح تعبیر کرده است، یا به فحوا و ارزش باطنی آن اشاره کرده و خمر را همچون رستاخیزی شمرده که مایه بیداری و رشد انسان است. بر همین اساس است که شاعر مخاطب خود را به «شراب الخلیع» که گویی با شراب موجود در عصرش متفاوت بوده، دعوت کرده؛ شرابی که منشأ رسیدن به هر بلندی و والایی است:

أَنَا الْخَلِيعُ فَقُومُوا إِلَى شَرَابِ الْخَلِيعِ
قُومُوا تَنَالُوا وَشَيْكاً مَنْ أَلَّ كُلَّ رَفِيعِ
(ضحاک، ۲۰۰۵م: ۱۲۹)

ترجمه: من خلیع هستم پس برای نوشیدن شراب خلیع برخیزید؛ برخیزید تا به سرعت به هرگونه بلندی و مقام والا برسید.

اما بیشتر تعبیر و مضامین صوفیانه از خمر در شعر ابن ضحاک با صفت الهی که نورالانوار است، پیوند خورده که در ادامه، هریک از آن‌ها جداگانه بررسی می‌شود.

۶. مهم‌ترین تعبیر صوفیانه در شعر ابن ضحاک

کاربرد واژه‌های مُدام، سکر و صحو، اسقیانی، حیران، و دیگر واژه‌های مشابه و همچنین اسلوب رمزی قصاید خمری شاعر، حاکی از استفاده ابن ضحاک از اسلوب شعر شراب یا خمر صوفیانه است، که در ابتدا به مهم‌ترین آن‌ها در شعر شاعر اشاره می‌شود.

۱-۶. سکر و صحو

یکی از تعبیر صوفیانه، صحو است که شاعران صوفی مسلک، از آن در اشعار خود استفاده کرده‌اند. «صحو در اصطلاح اهل تصوف عبارت است از معاودت قوت تمیز و رجوع احکام جمع و فرق با محل و مستقر خود و در تعریفی دیگر، صحو بازگشت عارف است به احساس پس از غیبت و زوال احساس وی و کمترین درجه اندر صحو، رؤیت بازماندگی بشریت بود» (هجویری، ۱۳۸۳: ۲۳۲). حسین بن ضحاک نیز با دعوت به صحو و قراح در حقیقت، دعوت به هوشیاری و بیداری کرده است:

هَلْ تَعْذِرَانِ بَدِيرِ سَرَجَسَ صَاحِيَاً بِالصَّحْوِ أَوْ تَرِيَانِ ذَلِكِ جُنَاحَا
إِنِّي أُعِيدُكُمْ بِالْفَقَةِ بَيْنَنَا أَنْ تَشْرَبَا بِقُرَى الْفُرَاتِ قَرَا حَا
(ضحاک، ۲۰۰۵: ۵۹)

ترجمه: آیا عذر کسی را که در دیر سرجس آگاهانه شراب می‌نوشد می‌پذیرید یا آن را گناه می‌شمارید؛ من از شما درخواست دارم که به ما بپیوندید و از شراب خالص فرات بنوشید.

۲-۶. ساقی

یکی دیگر از مفاهیم صوفیانه «ساقی» است، «ساقی اشاره دارد به محبوب مطلق و پیر طریقت، رساننده فیض که شراب عشق را به عاشقان خود می‌دهد. ساقی در اصطلاح نزد صوفیه فیض‌رسانندگان و ترغیب‌کنندگان را گویند که به کشف رموز و بیان حقایق، دل‌های عارفان را معمور دارند، و در نزد سالکان، حق تعالی ساقی صفت گشته و شراب عشق و محبت را به عاشقان خود می‌دهد و ایشان را محو و فانی می‌کند» (دهخدا، ۱۳۳۳: ذیل ساقی). ابن ضحاک نیز از واژه ساقی و مشتقات آن بارها در کلام خود بهره گرفته است؛ برای نمونه شاعر در ابیات زیر از ساقی می‌خواهد تا درد او را با باده‌ای که پرتو آن مانند درخشش برق یا سپیده دم فجر است و در خلوص مانند دین و اشک و شعر شاعر است، دوا کند و با مستی پی‌درپی، مستی حاصل از عشق را زنده کند:

دَاوِ خَمَّارِي بِكَأْسِ خَمَرٍ وَأَحْيِ سُكْرَ الْهَوَى بِسُكْرِ
مُدَامَةً عَتَقْتُ فَجَاءَتْ كَلِمَحَ بَرْقٍ وَ ضَوْءَ فَجَرٍ

رَقَّتْ فَكَانَتْ كَمَثَلِ دِينِي وَ مَثَلِ دَمْعِي وَ مَثَلِ شِعْرِي
(ضحاک، ۲۰۰۵م: ۹۵)

ترجمه: سرمستی‌ام را با خمر دوا کن و مستی عشق را با مستی دیگر زنده کن؛ شرابی سالخورده که همچون درخشش برق و نور سپیده‌دم تابید؛ شرابی که مثل دین و اشک و شعرم خالص بود.

شاعر همچنین ساقی را واسطه شادی و نشاط می‌داند و در این باره چنین می‌آورد:
أَدِرِ الْكَأْسَ عَلَيْنَا أَيُّهَا السَّاقِي لِنَطْرِبِ
(همان: ۱۹۹)

ترجمه: ای ساقی جام را برای ما بگردان تا به طرب آییم.
شاعر در این بیت از ساقی خواسته به او شراب بدهد تا مایه شادی و نشاط او را فراهم کند و غم و درد او را بزدايد. این ساقی در شعر حسین بن ضحاک مفهوم الهی دارد و در واقع شاعر از ساقی می‌خواهد تا شرابی که با صفات الهی است و همچون ریحان مایه آرامش خاطر است، بر او بنوشاند:

إِسْقِيَانِي وَ صَرِّفَا بَنَاتَ حَوَلَيْنِ قَرَقَفَا
وَاسْقِيَا الْمُرْهَفَ الْغَرَّ يَرْسَقِي اللَّهُ مُرْهَفَا
نِعْمَ رِيحَانَةُ النَّدِّ يَمُومَ وَ إِنْ كَانَ مُنْخَفَا
(همان: ۱۳۴)

ترجمه: به من شراب دهید و دختر رز «انگور» را قربانی کنید؛ و به آن باریک‌اندام دل‌فریب، شرابی الهی بدهید؛ چه خوش است همنشین ندیمی که همچون بوی خوش ریحان دل‌ها را می‌فریبد.

۳-۶. حیران

یکی دیگر از تعبیر صوفیانه «حیران» است؛ حیرت، سرگردانی است و در اصطلاح اهل دل، حالتی است که بر قلب عارف وارد می‌شود و حسین بن ضحاک از آن در سرگشتگی حاصل از نوشیدن شراب که شارب را در دوراهی هوشیاری و غفلت و بی‌خبری قرار می‌دهد استفاده کرده است:

فَاسْتَشِرَ اللَّهُ مِنْ مَكَامِنِهِ مِنْ قَبْلِ يَوْمٍ مُنْعَضِ نَاهِي

بَابِنَةِ كَرَمٍ مِنْ كَفِّ مُتَّطِقٍ مُؤَزَّرٍ بِالْمُجُونِ تَيَّاه
كَأَسَا فَكَأَسَا كَأَنَّ شَارِبَهَا حَيْرَانَ بَيْنَ الذُّكُورِ وَالسَّاهِي
(همان: ۱۹۳)

ترجمه: لهو را از منزلگاهش به طلب قبل از اینکه ممنوع شود؛ و آن را از دست دختر رز که
کمر بر بسته و همچون غلمان لباس پوشیده و به باده‌نوشی سرگرم است، درخواست کن؛ جام‌ها را
پی‌درپی بنوش، جام‌هایی که گویی شارب آن سرگشته مخموری و هوشیاری است.

ابوالفرج اصفهانی اظهار می‌دارد که «وائق» بعد از شنیدن این ابیات از حسین بن
ضحاک به وجد آمده و عنوان داشته است که هرگونه حاجت و نیاز او را برآورده
می‌کند: «قَالَ فَأَمَرَ الْوَائِقَ بَرْدَ مَجْلَسِهِ كَهَيْئَتِهِ وَاصْطَبَحَ يَوْمَهُ ذَلِكَ مَعَهُمْ وَقَالَ تَحَقَّقْ
قَوْلَكَ يَا حُسَيْنَ وَنَقِضِ لَكَ كُلَّ أَرْبٍ وَحَاجَةٍ» (اصفهانی، ۱۹۹۲: ج ۷، ۱۶۰).

۴-۶. مدام و راهب

«در صدر اسلام، صفت راهب که به پارسایان مختلف داده شده، نشانگر آن است که در
آن دوره، این صفت، زشت و ناپسند نبوده است» (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۳۸). حسین بن
ضحاک نیز از کلمه «مدام» یعنی شراب که حرکت و حیات را در او برمی‌انگیزد، در
کنار رهبان و قدیسان بهره برده است:

حُثَّ الْمُدَامُ فَإِنَّ الْكَأْسَ مُتْرَعَةً بِمَا يَهِيْجُ دَوَاعِيَ الشُّوقِ أَحْيَانَا
إِنِّي طَرَبْتُ لِرَهْبَانٍ مُجَاوِبَةٍ بِالْقُدُسِ بَعْدَ هُدُوءِ اللَّيْلِ رُهْبَانَا
(ضحاک، ۲۰۰۵: ۱۷۷)

ترجمه: شراب را طلب کن زیرا جام، میدانی است که گاهی شوق و انگیزه تو را برمی‌انگیزد؛
من در قدس، برای راهبانی که بعد از فرارسیدن شب به راهبانی دیگر پاسخ می‌دادند، مجلس بزم
مهیا کردم.

۷. جلوه‌های خمر صوفیانه در شعر حسین بن ضحاک

۷-۱. نور و مشتقات آن

«در فرهنگ اسلامی هرکجا نامی از نور باشد، اولین اسمی که به اذهان خطور می‌کند
شهاب‌الدین سهروردی است. در حقیقت حکمت وی از واژه اشراق به معنی نوربخشی و

نوردهی مشتق شده است. وی با پایه‌گذاری این حکمت درصدد احیای حکمت ایرانیان باستان و نیز حکمت یونانیان در بستر عرفان و حکمت اسلامی برآمد. همچنین به جنبه نور و ظلمت و فرشته‌شناسی مذهب زرتشتی توجه زیادی داشته و بسیاری از اصطلاحات حکمت ایران باستان از این طریق وارد عرفان و حکمت اسلامی شده است» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۹: ۷۵ و ۸۰). حسین بن ضحاک به خمر، جنبه قداست و روحانی بخشیده است و به همین خاطر، طبیعت آن را از طبیعت روح دانسته و معتقد است که خمر مانند آمیزش نور با نور با روح درآمیخته و متحد می‌شود، و چیزی جز تالّو و درخشش از آن ساطع نمی‌شود. در واقع خمر در نزد شاعر، حقیقت قائم به ذاتی است که با روح گره می‌خورد و با آن یکی می‌شود، و این پیوند حاصل از خمر و روح را به لذت شُرب صوفیانه تعبیر می‌کند که احساسات مادی آن را درک نمی‌کنند و تنها از عطر خوش و لذتی که در درون انسان ایجاد می‌کند و او را از خود بی‌خود می‌سازد، خبر می‌دهد:

تَمَازِجُ الرُّوحِ فِی أَخْفَى مَدَاخِلِهِ كَمَا تَمَازِجُ أَنْوَارٍ بِأَضْوَاءِ
لَا يُدْرِكُ الْحَسَّ مِنْهَا حِينَ تَبَعْتِهَا إِلَّا التَّنَسُّمُ أَوْ لَذْعًا بِأَحْشَاءِ

(ضحاک، ۲۰۰۵: ۳۵)

ترجمه: خمر در گُنه و نهان روح آمیخته می‌شود همان‌طور که نور با نور می‌آمیزد؛ و آنگاه که برانگیخته می‌شود احساسات آن را درک نمی‌کند مگر اینکه بوی خوش آن را استشمام کند و از آن بنوشد.

شاعر با این بیان صوفیانه از خمر، توانسته است تا محسوس و معنا را به هم بیامیزد و حقیقت ناب صوفیانه را در کلام خویش جلوه‌گر سازد. وی در تشبیه خمر و بیان ماورایی آن، در کنار پرداختن به نور، به مشتقات آن یعنی تشعشع و درخشش حاصل از آن نیز اشاره می‌کند و معتقد است که این تشعشع و درخشش حاصل از خمر، با هیچ چیزی قابل قیاس نیست چراکه به اعتقاد او، شعشعه حاصل از خمر از هر چیزی بی‌نیاز است و کسی توانایی دیدن آن را ندارد.

لَا يَسْطِيعُ سَنَا نَوْرِ لَهَا نَظْرٌ حَتَّى تَعُودَ لَهُ لَحْظَاتُ حَوْلَاءِ

(همان: ۲۳)

ترجمه: درخشش نور حاصل از خمر را نمی‌توان نگاه کرد، مگر اینکه بعد از نگاه کردن، چشم‌ها لوچ شود.

شاعر همچنین خمر را در رقت و درخشش به شعاع نور تشبیه می‌کند:

دَسَتْ صَفْرَاءَ كَالشُّعَاعِ لَهُ مِنْ كَفِّ عِلْجٍ يَدِينُ بِالْأَفْكَ

(همان: ۱۴۸)

ترجمه: شرابی زرد را که چون شعاع نور می‌درخشید، با دستی شفافبخش و گره‌گشا برایش ریختم.

شاعر در ادامه، درخشش خمر را به انوار قدسی پیوند می‌دهد و آن را به «أطنابا بلالاء» یعنی انوار درخشنده‌ای که چون طناب‌هایی از آسمان به زمین کشیده شده‌اند، تشبیه می‌کند؛ انواری که در شب تار، راه را بر هر گمراهی می‌گشاید و او را به مسیر و مقصد حقیقی هدایت می‌کند.

إِذَا جَرَّتْ لَكَ تَحْتَ اللَّيْلِ سَانِحَةٌ مَدَّتْ خَلَائِكَ أَطْنَاباً بِالْأَلَاءِ

(همان: ۳۶)

ترجمه: اگر در دل تاریکی شب اتفاقی برایت بیفتد، آن خمر همچون طناب‌هایی از نور در برابر تو ظاهر می‌شود و مسیر را برایت هموار می‌کند.

این اغراق و قداست بخشیدن به خمر، بازتاب نظیرگیری در اشعار شاعر دارد و بدین شیوه توانسته است از مبانی خمر عصر جاهلی که بر جنبه حسی و ملموس تأکید می‌کرد، فاصله بگیرد و شیوه بیانی متفاوتی را به تصویر بکشد.

۲-۷. ریحانه

از تعابیر زیبای دیگر خمر در شعر ابن ضحاک که تعبیری صوفیانه دارد، «ریحانه» به معنی گیاه خوشبوست. این تعبیر در آیه «فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٌ» (واقع: ۸۹) در وصف حال بهشتیان آمده است. حسین بن ضحاک نیز از تعبیر «ریحانة النفس» بهشتی در وصف خمر آورده است:

ريحانة النفس تهوى عند شمتها جاءت بذاك روايات ابن دحياء

(ضحاک، ۲۰۰۵: ۳۵)

ترجمه: خمر مانند ریحانه بهشتی برای نفس است آنگاه که آن را استشمام می‌کنی، تو را شیفته می‌کند.

روایت خمارین و باده‌فروشان نیز در این زمینه متواتر آمده است. حسین بن ضحاک هنگامی که بوی خوش خمر را توصیف می‌کند، آن را به بوی مشک یا... تشبیه نمی‌کند بلکه معنای جدیدی به آن می‌دهد و آن را به ریحانه نفس بهشتی که عاشق مست بوی خوش آن است، تشبیه می‌کند. همچنین به این مفهوم جدید خمر، به قدری قوت و قدرت می‌بخشد تا به عنوان حقیقت مسلم نسل‌های انسانی و روایات متواتر تاریخ باشد.

۷-۳. عرش

«عرش» نیز از تعابیر دقیق دیگری است که به شعر حسین بن ضحاک مفهومی صوفیانه بخشیده است. وی حباب‌های برآمده از شراب را به مرواریدهایی تشبیه کرده که دارای عرشی بر روی آب هستند و ایستاده‌اند و بدون اینکه به ستونی تکیه دهند، کف بر بالای آن‌ها می‌درخشد:

ثم استحال لها درُ فعرْشه حتی استقل لها عرش علی الماء
عرش بلا طنب من فوقه زبد قد جلَّ عن صفة فی حسن لألاء
(همان: ۳۵)

ترجمه: سپس حباب‌های برآمده از خمر چون دُر و مروارید پدیدار گشت و همچون عرشی بر بالای آن قرار گرفت تا اینکه مانند عرش الهی بر روی آب استوار ماند؛ عرشی که بدون طناب است و کف بر بالای آن همچون مروارید درخشان است.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، در این وصف، شاعر مقام الوهیت عظیم را برای خمر که در حقیقت نمادی از خمر صوفیانه است، قائل شده و به تأسی از آیه «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (هود: ۷)، خمر صوفیانه را به عرش الهی تعبیر کرده و با استفاده از تعبیر «عرشه علی الماء»، بدان قداست و عظمت بخشیده است.

۷-۴. وحدت روح و راح

از تعابیر مهم دیگری که مصداقی از صوفیانه بودن مفهوم خمر در نزد شاعر است، واژه

«روح» به معنای تنفس و راحتی است. شاعر گاهی آنقدر به خمر قداست می‌بخشد که آن را تا حد روح بالا می‌برد و انس و یگانگی عظیمی را در بین آن‌ها ایجاد می‌کند.

سَأُونِسُ بِالرَّاحِ رَوْحِيكَمَا وَ لِلرَّاحِ أُنْسٌ عَجَبٌ
(ضحاک، ۲۰۰۵م: ۴۷)

ترجمه: ارواح شما را با راح «شراب» پیوند خواهم داد و البته که روح با راح دارای انس و الفتی عجیب است.

«راح» به معنی شراب، یکی دیگر از اصطلاحات صوفیانه در خمر است که شاعر با قرار دادن آن در کنار کلمه «روح» بدان قداست بخشیده و برای تأکید بر این حقیقت، روح را مقدم بر راح قرار داده و با تعبیر «أُنْسٌ عَجَبٌ» بر این تأکید اصرار ورزیده است. وی گاهی شوق و اشتیاق حاصل از عشق به معشوق را در خمر خلاصه می‌کند و به آن صفت انسانی می‌بخشد تا بتواند حقایق وجد و شوق خویش به خمر را جنبه عینی بخشد و آن را ملموس جلوه دهد.

سَكَنْتُ إِلَى الرَّاحِ وَجَدًا بِهَا سَكُونُ الْمُحِبِّ إِلَى مَنْ أَحَبَّ
(همان: ۴۷)

ترجمه: با راح به خاطر عشق و علاقه‌ای که بدان داشتم به آرامش رسیدم، مانند عاشقی که بعد از رسیدن به معشوق به آرامش می‌رسد.

حسین بن ضحاک همچنین از خمر به «صَفِيَّةُ النَّفْسِ» و «صَفَرَاءُ رُوحَانِيَّة» که آن را مایه صفا و پاکی نفس می‌داند، تعبیر می‌کند:

بَكَرْتُ عَلَيْكَ صَفِيَّةُ النَّفْسِ فَتَلَقَّهَا بِطَلَاقَةِ الْأُنْسِ
صَفَرَاءُ رُوحَانِيَّةٍ نَكْهَتْ عَنْ مِثْلِ نَفْحَةِ نَكْهَةِ الْوَرَسِ
(همان: ۱۱۶)

ترجمه: خمر را در صبحگاه که صفابخش جان است با گشاده‌رویی دریافت کن؛ خمر زردنگی که روحانی است و از بوی خوشی مانند بوی خوش گیاه ورس برخوردار است.

۵.۷. آب حیات

آب حیات چشمه‌ای است در ظلمات که هرکس از آن بنوشد زندگی جاوید پیدا

می‌کند و کنایه از چشمهٔ عشق و محبت است. از نکات جالب توجه در شعر حسین بن ضحاک این است که ارتباط و تعامل عمیقی بین حیات و خمریات او وجود دارد و در حقیقت، شراب همان زندگی و زندگی چیزی جز شراب و باده‌گساری نیست. بنابراین خمر در نزد او جوهره و خمیرمایهٔ زندگی و هرچیزی جز آن، مرگ و نیستی است.

فَارْغَبْ عَنِ النَّوْمِ إِلَى شُرْبِهَا تَرْغَبْ عَنِ الْمَوْتِ إِلَى النَّشْرِ
(همان: ۶۱)

ترجمه: از خواب غفلت و بی‌خبری به شرب خمر روی بیاور تا از مرگ و نیستی به رستخیز برسی و زندگی دوباره یابی.

حسین بن ضحاک در این بیت با ابداع در بیان شعری، تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین خمر و نوم ایجاد کرده و با زندگی‌بخشی به مفهوم خمر، مقام و مرتبهٔ آن را بالاتر و بالاتر از خواب و بی‌خبری قرار داده است. وی خمر را مرادف هستی و نشو و نما یافتن و خواب و رؤیا را مرادف مرگ و نیستی دانسته است. حسین بن ضحاک همچنین با هنروری در فن شعری، جنبهٔ حسی و معنوی خمر را با هم آمیخته و آن را به‌عنوان یک جزء از کل در نظر گرفته است که آرام‌آرام همهٔ یک کل را در بر می‌گیرد و در واقع مصداقی از وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت می‌شود و این همان چیزی است که جان‌بخش و روح‌فزا است و به انسان زندگی می‌بخشد و او را به تکاپو و تلاش وامی‌دارد:

فَكَأَنَّ رِيَا الْكَأْسِ حِينَ نَدْبُتْهُ لِلْكَأْسِ أَنْهَضَ فِي قَوَاهُ جَنَاحَا
حَتَّى إِذَا الدَّهْرُ أَبْقَى مِنْ سُلَالَتِهَا جِزءَ الْحَيَاةِ وَقَدْ أَلَوَى بِأَجْزَاءِ
(ضحاک، ۲۰۰۵: ۳۲)

ترجمه: گویی هنگامی که او را به جام فرا خواندم این جام به او بال و پر بخشید؛ تا اینکه روزگار با عصاره‌اش جزئی از حیات را باقی گذاشت و اجزای دیگرش را با خود برد و درهم پیچید.

۷-۶. بیداری

حسین بن ضحاک در تعبیری دیگر از تعابیر صوفیانه، خمر را مظهر هوشیاری و بیداری

می‌داند و آن را با مبنای دین مسیحی و شخص کشیش پیوند می‌دهد و خود را به مرغ خوش‌الحانی تشبیه می‌کند که با دعوت کشیش هوشیار و بیدار می‌شود تا انسان‌های طالب حق را بیدار و هوشیار کنند.

عَجَّتْ قَوَاقِرُنَا وَ قَدَسَ قَسْنَا هَزَجًا وَ رَدَدَ ذَا الدَّجَاجُ صِيَاحَا
(همان: ۶۰)

ترجمه: قدح‌های ما را پر کرد و کشیش آوای شادی و طرب سر داد و این مرغ نیز فریاد برآورد.
به همین سبب نوشیدن شراب صبحگاهی را فضل بزرگی می‌داند که هر انسان عاقلی برای صلاح و مصلحت خویش باید به‌سوی آن بشتابد.

لِلجَاشِرَةِ فَضْلُهَا مَتَعَجَّلًا إِنَّ كُتْمًا تَرِيَانِ ذَاكَ صَاحَا
(همان‌جا)

ترجمه: شراب صبحگاهی دارای فضلی عام و فراگیر است، اگر صلاح می‌دانید از آن بهره بگیرید.
و آن را که سرگشته خواب غفلت و بی‌خبری است و با حالت دیوانگی و مستی به‌دنبال غفلت و مخموری است، با قدحی بیدار می‌کند و به او زندگی می‌بخشد.

يَا رَبِّ مُلْتَمَسِ الْجَنُونَ بِنَوْمَةٍ نَبْهَتُهُ بِالرَّاحِ حِينَ أَرَا
(همان‌جا)

ترجمه: چه‌بسا طالب جنون و دیوانگی را که طالب خواب و راحتی بود، با شراب بیدار کردم.

۷-۷. رشد و بالندگی

از زیباترین تعبیری که حسین بن ضحاک درباره‌ی خمر به کار برده، مفهوم رشد و بالندگی است. شاعر ابتدا با قداست‌بخشی و مفهوم جاودانگی دادن به خمر، آن را در لوح الهی ثبت شده می‌داند و بدین شیوه و بر اساس روایات متواتر اعلام می‌دارد که هرگونه رشد و هدایت در مسیر بهره‌مندی از این باده ناب می‌گذرد.

لَلَّهِ فِي اللُّوحِ شَيْءٌ لَسْتُ مَاحِيَهُ إِنَّ شَاءَ أَثْبَتَهُ أَوْ لَمْ يَشَأْ مَحَا
إِنِّي لِأَوْقِنُ مَا قَالُوا وَ مَا كُتُمُوا وَ عِلْمًا أَعْلَمُ أَنَّ الرِّشْدَ قَدْ وَضَحَا
(همان: ۵۶)

ترجمه: به خدا سوگند در لوح الهی چیزی است که توانایی از بین بردن آن را ندارم اگر

بخوهد آن را نگه می‌دارد و اگر نخواهد از بین می‌برد؛ من به آنچه گفتند و کتمان کردند، یقین دارم و می‌دانم که راه رشد هویدا شده است.

حسین بن ضحاک در این اییات، خمر را از مقدرات الهی شمرده است که اگر خداوند متعال بخوهد آن را ثابت نگه می‌دارد و اگر نخواهد آن را از بین می‌برد. همچنین خمر را مانند دین در یک راستا قرار می‌دهد و معتقد است همان‌طور که راه هدایت از گمراهی در دین مشخص است، خمر نیز راه هدایت و مایه رشد و سعادت انسان است.

۸. نتیجه‌گیری

خمر و باده‌گساری در شعر حسین بن ضحاک بازتابی فراگیر دارد. در حقیقت ابن ضحاک نه مانند شعرای عصر خویش مانند بشار و ابونواس، به خمر صرفاً مفاهیم مادی و حسی داد و نه کاملاً از آن جدا شد، بلکه با نماد خمر به عنوان رمز شوق الهی، به آن مفاهیم اشراقی و صوفیانه بخشید و به تأسی از تعالیم دینی و آیین زرتشتی، از تعبیری چون تشعشع، نور، عرش، ریحانه، رشد، راح و روح و... استفاده کرد و آن را مظهر بیداری و هوشیاری و رستاخیز معرفی کرد که راه رشد و هدایت را بر روی هر انسانی می‌گشاید. هرچند که جنبه حسی و مادی دادن به خمر بیشتر بر اساس جریان شعری عصر عباسی و برای جلب رضایت خلفا انجام می‌گرفت، حسین بن ضحاک تا حدود زیادی از این بیان شعری عدول کرد و ذوق و قریحه شعری متفاوتی را به تصویر کشید و توانست تحسین همگان و از جمله شیفتگان عشق و عرفان را برانگیزد و بر صوفیان و شاعرانی چون حلاج، عراقی، مولوی، حافظ، جامی و... تأثیر بگذارد. از این‌روست که تعبیری چون سکر و صحو و... در دیوان حلاج و دیگر شعرا و از جمله شاعران فارسی به‌وضوح مشاهده می‌شود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آذرتاش آذرنوش (۱۳۹۳)، «حسین بن ضحاک» در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۲۱، تهران:

مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی: ۵۳۲-۵۳۵.

۳. ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۷۹)، *شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی*، ج ۵، تهران: حکمت.
۴. اصفهانی، ابوالفرج (۱۹۹۲م)، *الأغانی*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۵. أعلمی الحائری (۱۹۸۳م)، *دائرةالمعارف الشيعية العامة*، ج ۸، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
۶. اقبال، عباس (۱۳۸۵)، «من منصوری در انا الحق حسین بن منصور حلاج»، *مجله مطالعات عرفانی*، شماره ۴، ۱۹-۳۶.
۷. برومندسعید، جواد (۱۳۸۵)، *جرعه فشانی*، تهران: ترفند.
۸. بیرونی، ابوریحان (۱۹۴۱م)، *کتاب الهند*، ترجمه سید اصغر علی صاحب، به نظر ثانی مولوی سید عطا حسین، دهلی: انجمن ترقی اردو.
۹. بیطار، محمدعدنان (۲۰۰۸م)، *مجالس الخمر فی الشعر الأموی*، اللاذقیة: جامعة تشرين.
۱۰. الحدری، مصطفی (۱۴۰۵ق)، «فائت أشعار الخلیع»، *مجله اللغة العربیة الأردنی حسن الزیات*، شماره ۳۵، ۳۸۸-۳۵۳.
۱۱. خرمشاهی، بهاءالدین و همکاران (۱۳۷۶)، *دائرةالمعارف تشیع*، ج ۱۵، ج ۱، تهران: نشر حکمت.
۱۲. دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۳)، *لغت نامه*، ج ۱، تهران: انتشارات روزنه.
۱۳. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳)، *تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن*، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران: سخن.
۱۴. زیدان، الجورجی (۱۹۳۶م)، *تاریخ آداب اللغة العربیة*، بیروت: منشورات دار مکتبة الحیة.
۱۵. سجادی، سید جعفر (۱۳۸۶)، *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، ج ۸، تهران: طهوری.
۱۶. شوقی ریاض، أحمد (۱۹۷۲م)، *الحسین بن الضحاک حیاته و شعره*، المجلس الأعلى لرعاية الفنون و الآداب.
۱۷. ضحاک، حسین (۲۰۰۵م)، *دیوان*، تحقیق جلیل العطیه، الطبعة الأولى، بغداد: لمنشورات الجمل.
۱۸. طه حسین (۱۹۶۰م)، *حدیث الأربعماء*، المجلد الثاني، مصر: دار المعارف.
۱۹. عدنان العوادی (بی تا)، *الشعر الصوفی حتی أفول مدرسة بغداد و ظهور الغزالی*، بغداد: دار شئون الثقافیة العامة.
۲۰. لاهیجی، شمس الدین محمد (۱۳۵۷)، *دیوان اشعار و رسائل*، به اهتمام برات زنجانی، تهران: دانشگاه تهران.
۲۱. نیکلسون، الن رینولد (۱۳۵۷)، *پیدایش و سیر تصوف*، ترجمه محمدباقر معین، تهران: توس.

۲۲. _____ (۱۳۵۸)، تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: توس.
۲۳. هادی پور، یوسف (۲۰۱۰م)، «المرأة و الخمر رمزان فی الشعر الصوفی»، مجلة التراث الأدبی، السنة الثانية، العدد السادس، جامعة آزاد الاسلامیه، ص ۱۷۹-۱۹۱.
۲۴. هجویری، علی بن عثمان (۱۳۸۳)، كشف المحجوب، ج ۴، مقدمه، تصحیح و تعلیق محمود عابدی، تهران: انتشارات سروش.
۲۵. هداره، محمد مصطفی (۱۹۶۹م)، اتجاهات الشعر العربی فی القرن الثاني الهجری، القاهرة: دار المعارف.